جلسه 49 88-87

# مکاسب محرمه / تنجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

# حکم فقهی تنجيم

بحث در مقام اول بود كه اصل نظر در نجوم و تنجيم بود كه اين امر جايز است يا نيست؟ گفتيم در مقام اول بحث از قواعد اوليه كرديم در چهار محور و در جهت دوم ادله خاصه بود كه به آياتي اشاره كرديم و بعد هم وارد روايات شديم.

# ادلۀ روایی

روايات را مي شود به دو دسته تقسيم كرد : طائفه اي كه به نحوي مشعر به صحت علم نجوم و تنجيم است و به نحوي ممكن است بعضي از اينها دلالت بر جواز تنجيم كند و طائفه دوم آني است كه دلالت بر منع مي كند.

## الف. روایات دال بر جواز تنجیم

در طائفه اول رواياتي را از ج 11 ابواب ما يكتسب به ملاحظه كرديد حدود هشت تا روايت بود كه ملاحظه كرديد كه اين روايات دست كم اشاره كرديم اما هيچ كدام سند معتبري نداشت دو مدلول در اين روايات بود يكي اين كه في الجمله اين بحث تنجيم و حكايت كردن آن اوضاع و احوال كواكب از اوضاع و احوال زندگي بشر در اينجا في الجمله درست است ولي بالجمله را معلوم نيست كه قضاوت كرد ولي منعي در اين كار نيست.

### روایاتی در کتاب « بحار »

در همين طائفه روايات ديگري هم است كه اين را از بحار عرض مي كنيم. مرحوم علامه مجلسي در بحار در چاپهاي صد جلدي ج 58 است و در اين بحار هاي جديداً چاپ شده است كتاب سماء و عالم است در كتاب و سماء و عالم باب 11 عنوانش اين است كه علم النجوم والعمل به و حال المنجمين. كه با آيه **فنظر نظره في النجوم** شروع كردند و بحثي در ذيل اين آيه دارند و وارد روايت شدند و بحث مفصلي است 86 روايت در اينجا آوردند و نسبتاً جامع هم است و در پايان اين باب كه مشتمل بر 86 روايت است يك بحث مفصلي دارند به نام تزييل جميل.. كه نذكر في بعض اجلاء اصحابنا و بحثي كردند و اقوال بزرگاني را در اينجا نقل كردند و بعد هم خودشان بحث كردند و ضمنا يك بحث تاريخي دارند كه ده بيست نفر از بزرگان شيعه كه وارد در علم نجوم بودند را برشمردند.

همان طائفه اولي را كه روايت اضافه اي هم است كه اينجا بعضي اش را اشاره مي كنيم روايت مجوزه است ولي سندشان معتبر نيست. روايت امروزي روايت مجوزه يا مفيده للتجويز است.

### روایت « يونس بن عبدالرحمن »

روايت پانزدهم اين طور است **رويت بعده طرق الي يونس بن عبدالرحمن باسناده قال قلت لابي عبدالله جعلت فداه اخبرني لعلم النجوم ما هو؟ قال هو علم من علم الانبياء قال فقلت فقال علي بن ابي طالب يعلمه فقال كان اعلم الناس** به كه اين روايتي است كه سندش را بايد كتاب نجوم را ببينيم. اينجا باز دارد كه دلالتا، علمي از علوم انبياء است و حضرت فرمود كه حضرت اميرالمومنين اعلم الناس به اين علم است.

روايتي است كه سندي ندارد كه دارد قيل لعلي بن ابي طالب هل كان النجوم اصل؟ قال نعم.. قصه اي را نقل مي كند.. يا روايت هفده و يا روايت هيجده كه سندي ندارد كه هل كان بالنجوم اصل قال نعم... و روايت نوزده و چند روايت است كه مربوط به تولد حضرت ابراهيم است كه آذر منجم نمرود بود و از رواه نگاه در نجوم به اين نتيجه رسيد كه به نمرود گفت كه و قد رايت في النجوم عجبا قال و ماهي قال **رايت مولودا يولد في زماننا يكون هلاكنا علي يديه** پيش بيني كرد و در مجموع اين پيش بيني درست بود جز يك بخش هايي كه درست نبود. قصه آذر و نمرود است كه تولد حضرت ابراهيم در اين روايت آمده است.

قصه هارون و امام موسي بن جعفر ( عليه السلام )

يكي در روايت سي و هشت اين باب است كه قصه هارون و امام موسي بن جعفر عليه السلام است كه در اينجا سندي ندارد و قصه اش مفصل است هارون حضرت موسي بن جعفر را احضار كرد و احسب الناس...... ولي فقهاء عامه مي گويند اين درست نيست. حضرت مي فرمايند كه فقهاء عامه به استناد روايتي مي گويند نظر در نجوم درست نيست حضرت مي فرمايد **هذا حديث ضعيف و اسناده مدفوع فيه و.. لو لا ان النجوم مامدح الله عزوجل والانبياء كانوا عالمين بها و بعد كذلك نري... نظر نظره في النجوم** را بر همين حمل مي كنند و.. بعد ميفرمايند و **كان ادريس اعلم اهل زمانه بالنجوم و باز والله تعالي قد اقسم بمواقع النجوم و انه لقسم لو تعلمون عظيم** و همين طور شواهدي مي آورند و **علامات بالنجم هم يهتدون و نحن نعرف هذا العلم و مانذكر فقال له هارون بالله عليك يا موسي هذا العلم لاتظهروا لعوام الناس و الجهال حتي لايشنع عليك** و... هارون سوال مي كند كه شما زودتر فوت مي كنيد يا من؟ كه حضرت مي فرمايد **انا اموت قبلك ماكذبت و لا اكذب وفاتي قريب** و اين هم در چند روايت اين قصه آمده است.

**من اقتبس علما من علم النجوم من حلمه القران ازداد به ايماناً و يقينا**ً، و روايات ديگري كه در اين باب مي توانيد ملاحظه كنيد.

## جمع بندی

بين رواياتي كه ذكر شده ظاهراً روايتي كه سندش صحيح باشد نيست، آن چه كه از اين روايات به دست مي آيد چند مطلب است:

يكي اين كه علم نجوم به معناي همان علوم غريبه يك اصلي و ريشه اي دارد ولي اين يك مطلب ديگرش اين است اين علم دست انبياء و اولياء الهي بوده و است تبعاً و سوم اين كه ديگران نمي توانند به همه زوايا و ابعاد اين علم دسترسي پيدا كنند و دائم هم در اين روايات ائمه تلاش مي كنند كه اين پيش بيني ها و ادعاهايي كه شما مي كنيد چيزهاي كامل و تامي نيست و اين روايات هم معمولاً به بحث علم تنجيم به عنوان علوم غريبه ندارد و خيلي ربطي به بحث كيهان شناسي و ستاره شناسي ندارد. ربطي به شيوه هاي علمي ندارد. بعضي هم دلالت بر اين مي كند كه همين شكلش هم اصلش مانعي ندارد و نبايد ترتيب اثر داد و به صورت قطعي يا اعتقادات باطل را همراهش كرد و مجموعا اين چهار پنج نكته را بايد همراهش كرد.

## ب. ادلۀ روایی عدم جواز تنجیم

طائفه دوم كه طائفه مانعه است رواياتي را ديروز شروع كرديم كه ملاحظه كرديد اين روايات ج12 ابواب مايكتسب به باب 24 است تا روايت چهارم روايت مجوزه بود كه علاوه بر آنها ما تعدادي از روايات را نيز افزوديم. روايت طائفه دوم از روايت 5 شروع مي شد كه روايت 5 موثق نبود و اما روايت 6و 7 كه دو و سه مانعه مي شد روايت موثق بود كه المنجم ملعون داشت روايت هشت كه المنجم كالكاهن والكاهن كالساحر والساحر في النار بود كه آن هم سندش معتبر نبود و روايت نهم را هم خوانديم.

در اين روايات هم كه اينجا آمده است ما فقط دو روايت معتبر داشتيم تبعاً بقيه روايات هم مي تواند آن را تاييد كند و يكي اين بود كه **سأل رسول الله قال عند ايمان بالنجوم و تكذيب بالقدر** و روايت بعدي المنجم ملعون و.. كه اين لعن كردند در اينجا اين هم رواياتي است كه در اينجا است و يك تعداد رواياتي است كه قريب به همين مضامين است كه در ج 8 در كتاب حج ابواب آداب سفر باب 14 است كه اينجا هم رواياتي است كه بد نيست كه بعضي اش را ملاحظه كنيم.

### روایت « عبدالملك بن اعين »

محمد بن علي بن الحسين باسناده عن عبدالملك بن اعين است كه برادر زراره است و ظاهراً روايت هم معتبر باشد مي گويد كه يكي ازكساني كه از شيعيان بيست، سي نفر را اسم مي برد كه اهل نجوم بودند و در بحار مرحوم علامه آورده است كه **قلت لابي عبدالله عليه السلام اني قد ابتليت بهذا العلم فاريد الحاجه** مي گويد من مبتلا به اين علمم **فاذا نظرت بهذا الطالع** و.. ترتيب اثر مي دهم و **اذا رايت طالع الخير ذهبت في الحاجه فقال لي تقضي**، حكم مي كني طبق اين طالع بيني ات؟ حضرت مي فرمايد **اهرق كتبك** ، كتابهايت را بسوزان.

### روابت « محمد بن قيس »

روايت بعدي باسناده عن محمد بن قيس است كه اين روايت معتبر نيست و او توثيق ندارد **امام باقر عليه السلام مي فرمايد : كان اميرالمومنين يقول لاتاخذ بقول عرّاف و.. لا لث و لا اقبل شهاده فاسق الا علي نفسه**، اين عراف در واقع عارف به نجوم مقصود است.

روايت سوم باسناده عن شعيب بن واقد عن... باز سندش تام نيست عن الصادق عن آبائه عن النبي صلي الله عليه و آله في حديث المناهي قال و النهي عن اتيان العراف اين كه كسي پيش منجم و پيشگو كننده برود نهي كرده است.

### روایت مربوط به جنگ نهروان

روايت چهارم روايتي است كه سندش تام نيست ولي در جاهاي مختلف نقل شده است قصه حركت اميرالمومنين براي جنگ نهروان كه كسي آمد و گفت **لاتسر في هذه الساعه و سر في**... حضرت فرمود چرا؟ گفت اگر اين ساعت بروي **اصابك و اصاب اصحابك اذي و ضر شديد**، اميرالمومنين فرمود : مي داني در شكم اين شتر چيست؟ ذكر است يا انثي، گفت اگر حساب كنم مي دانم حضرت فرمود : **من صدقك علي هذا القول فقد كذّب بالقرآن ان الله عنده علم الساعه و... يعلم مافي الارحام**... بعد ميفرمايد : **ما كان محمد صلي الله عليه و آله و سلم يدعي ماادعيت اتزعم انك تهدي الساعه**... و خلاصه حضرت آخرش **ثم التفت الي المنجم و نكذبك** مي گويد من قبول ندارم و در همين ساعتي كه مي گويي نرو من مي روم و اتفاقاً در همين جنگ نهروان كاملاً پيروز شدند و نقطه مشكلي در آن نبود، كمتر از ده نفر از ياران حضرتش كشته شدند.

روايت پنجم هم اينجا است كه باز سندش خالي از ضعف نيست كه قصه حضرت ابراهيم است كه **اعلمه عزوجل حكم بالنجوم خطا**، روايت ششم هم تقريبا همچون مضموني دارد الذنوب التي تغير النعم و.. تظلم الهوي و الايمان بالنجوم و التكذيب بالقدر،.. روايت هفتم همين طور است و روايت هشتم قصه نهروان است كه به شكلي ديگر نقل شده است.

# جمع بندی

نتيجه اين روايات اين شد كه ما در ادله خاصه بعد از اين كه به چند روايت اشاره كرديم مجموعا بيست روايت مي شود كه در ج 12 آمده است و يك مقدار هم در بحار است البته ممكن است يك مقدار هم در مستدرك آمده باشد. و شايد بيست سي روايت باشد كه به نحوي مهر اجمالي به بحث تنجيم مي زند و طائفه دوم هم روايات مانعه اي است كه در طائفه اول روايات معتبري نبود كه البته متعدد بود و جمعش بيست سي روايت بود و در طائفه دوم خيلي ها معتبر نيست گرچه چندتايي است.

## ظهور روایات در علوم غریبه

آن چه كه در اين روايات بايد توجه كرد به نظر مي آيد كه بحث ستاره شناسي و كيهان شناسي به معناي جديد و قديمش يعني به معناي كار علمي قصه كه كسي آسمان و ستارگان را بشناسد و بعد هم بر اساس قواعد علمي بشناسد و كار علمي كند اتفاقات كهكشانها و ارتباط اينها، به نظر مي آيد اين روايات نه مجوزه و نه مانعه همه از اين بحث انصراف دارد، و تمام بحث در اينها اختصاص دارد به نجوم به معناي علم غريب بودند و اين كه از حركت كواكب بخواهد بگويد كي زودتر و يا كي ديرتر مي ميرد و يا.. اين نوع پيش بيني هايي كه در چارچوب هاي علمي به معناي واقعي قرار نمي گيرد و در قديم علم غريبه را در دربارها مي آوردند و تشكيلات مفصلي داشتند و در حوادث مهم و جنگ مي خواستند اقدام كنند استفاده مي كردند و گاهي در زندگي شخصي هم افراد درگير مي شدند و به دام مي افتاند.

## جواز در شناخت « پدیئه ها ی آسمانی »

ظاهر قضيه اين است كه اين روايات چه موافق و مخالف كار به ستاره شناسي ندارد وقتي انسان به شناخت اين عالم و طبيعت مي خواهد بپردازد منتهي يك وقتي است كه طبيعت كنار دست خودش است و يك وقت ناسوت و كره است و يك وقت كرات ديگر است و تبعاً در اين شناخت قوانيني بر آن حاكم است تاثير و تاثري دارد و روابطي دارد و اينها همه شناخته مي شود و يك دانش و علم و مجموعه اي از دانش ها و علوم است و امروز هم البته خيلي رشد پيدا كرده است اين روايات هيچ طرفش با اين بحث ارتباط ندارد و لذا است كه هم بحث ستاره شناسي و كيهان شناسي به مفهوم علمي آن مقوله اي است كه علي الاصاله و طبق اصل جايز است بلكه راجح است و آياتي هم ما را ترغيب به اين شناخت كرده است **افلاينظرون الي السماء كيف رفعت و الي الابل كيف خلقت** و آياتي كه ما را ارجاع به طبيعت كرده است به طور كلي يا به طور خاص و خصوص همين ستارگان.

# نظر آقای اعرافی

فلذا ستاره شناسي طبق قاعده اوليه جايز بلكه راجح است اين ادعاي انصرافي است كه مستند به شواهد و قرائن فراواني است كه همه اش بحث پيش گويي هاست و كي مي ميرد و زود يا دير مردن را مي رساند و در واقع روابط خفيه اي است كه در چارچوب هايي انجام مي شود علمي به آن معناي متعارف نمي گنجد.

در مجوزه بعضي هايشان ممكن است شمول داشته باشد به ستاره شناسي ولي باز هم خيليهاش اين طور نيست و در فضاي تنجيم به معناي علم غريبه و اينهاست بنابراين اصلاً به استناد اين روايات نمي شود كسي ستاره شناسي را منع كند و اين روايات منصرف از اينهاست و چنين اطلاقي در اينها نيست و روايات مانعي كه دو سه مورد معتبر بود يا لفظش شامل ستاره شناسي نمي شود براي اين كه تنجيم يك معناي مطلق دارد يعني شناخت ستاره ها و يك معنايش شناخت ستاره حكم به يك اموري و براي كشف يك امور از امور زندگي بشر است.

## عدم شمول روایات در شناخت فلسفی نجوم

چیزی كه در لغت دارد گاهي تنجيم شناخت ستاره ها براي اين كه بخواهد طبق آن حكم كند براي مواليد و وفيات و.. فلذا اولاً اين منجم در مفهومش اين خوابيده است و ثانياً اين طور هم نباشد اگر مجموعه روايات را نبينيد اين منجم و كاهن و ساحر قرائني دارد كه مربوط به ستاره شناسي نيست. اين يك بحث است كه غالباً اين را قبول دارند و گرچه بعضي تمايلي داشتند كه كلاً حتي با شيوه علمي هم ممنوع است ولي غالب علماء اين را منصرف مي دانند و حتي بالاتر از انصراف. و همين طور شناخت از طريق فلسفي از اين بحث ها بيرون است و اين كسي كه بخواهد بحث كند كه اينها حادث است و قديم است و متغير است و... اين هم ظاهراً نمي گنجد. بنابراين روايات مانعه كه بعضي اش معتبر است يا مفهومش اختصاص به غيب گويي دارد و يا اگر هم نگوييم مفهوما اختصاص به آن دارد و شامل شناخت فلسفي و علمي و تجربي نمي شود لااقل انصراف دارد و نبايد ترديدي كرد كه كلا روايت از اين مساله فلسفي و علمي پديده هاي آسماني انصراف دارد، بعد بحث دوم اين است كه در غيب گويي در اين كه كسي وارد اينها بشود براي غيب گويي از باب علوم غريبه.. براي فردا.

 صلی الله علی محمد وآل محمد